

درباره مسائل حاد و مبرم جنبش ما

درباره ترکیب و ماهیت طبقاتی دولت

چرا مبارزه ایدئولوژیک را علنی کردیم

مختصری درباره شرایط کنونی و انحراف بر است در سازمان

بسیار از یکسال از بحران داخلی سازمان
مادرریشه‌های سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی
می‌گذرد. پس از سپری شدن اولین دور از تضادها
و اختلاف نظرات، که عمدتاً "بصورت اختلاف میان
"کمیته مرکزی" و "هیئت تحریریه سابق کسپار"
انعکاس یافت، پس از آنکه بدلیل عدم کفایت
مباحث درونی سازمان بر روی مسائل مشخص
سیاسی و خط و برنامه "کمیته مرکزی"، تشکیل
شورای عالی سازمان را غیر عملی اعلام کرد، ۷
ماه پیش، با تشکیل بلووم سازمانی ریشه‌های
اصلی و راه حل بحران، مورد بحث قرار گرفت.
در این زمان، که دیگر تضادهای ایدئولوژیک
سیاسی نموده‌های بارزی یافته بود، تقسیم‌رقبای
سازمان به دو جناح اقلیت و اکثریت برخاست
بقیه در صفحه ۲

مردم قبل از همه و پس از همه باید از حقیقت آگاه باشند و بدانند که قدرت دولتی عملاً

در دست کست، ناید تمام حقیقت را مردم گفت " (لنین - در اطراف شعارها)

امروز جامعه ما نشان داده است که نه روستدریج از آن فاصله
دست گرفتن یک بحران نخواهد و نه میتواند به می‌گیرند و درباره‌ای موارد
قصدی و سیاسی است. سازها و خواسته‌های بی‌رحم به رودرروئی مستقیمها
بحرانی که با گذشت عمر نوده‌ها جامعه عمل پوشد، آن برمی‌خیزد. اما به
روز از عمق و گستردش هر روز که می‌گذرد تشویده‌های تمام این اوصاف هنوز
تازه‌ای برخوردار می‌نود. مردم بیش از پیش در انبوهی از توده‌ها در
بازار این بحران فشار پراتیک عینی و تجربه توهّمات و زودبیا و زیهای
طایقت مرسانی را بر رورمره خودی می‌برند. ناشی از ناآگاهی و
سوده‌ها و اردساخنه و که هیئت حاکمه در جهت خرافات خرده بورژوازی
رشدگی را پیش اریش تحقق خواستها، نیازها برمی‌زنند و اعتمادی
برای آسود سوار ساخته و آمال و آرزوهای آنها ناشی از ناآگاهی به
است. رژیم حاکم در عمل کام برمی‌دارد. از این بقیه در صفحه ۳

اپورتونیسیم و مفهوم مبارزه ضد امپریالیستی

امروز که دامنه مبارزات ضد امپریالیستی توده‌ها ابعاد وسیع
و سماپقه‌ای یافته و موج عظیم مبارزه ضد امپریالیستی سرتاسر
جامعه را فراگرفته است و اپورتونیسیم میکوشد با تحریف، مفهوم مبارزه
ضد امپریالیستی و تهی ساختن آن از مضمون طبقاتی، مبارزات
ضد امپریالیستی طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش را از مسیر اصلی
منحرف سازد. توضیح مفهوم مشخص مبارزه ضد امپریالیستی، هم از
نقطه نظرتئوریک و هم از لحاظ سیاسی - عملی اهمیت ویژه‌ای دارد.

در آستانه قرن حاضر با جهان از طرف امپریالیست امپریالیستی برای تحت
وارد شدن سرمایه‌داری به ها، تجدید تقسیم جهان نفوذ در آوردن بازارهای
مرحله امپریالیسم و که نتیجه جبری رشد و جهان نی‌بود، ضروری گشت.
پدید آمدن سرمایه‌های تکامل ناموزون "صفت مشخصه دوران
مالی و انحصارات جهانی سرمایه‌داری و رقابت مورد بررسی عبارتست
و پایان یافتن تقسیم بین انحصارات بقیه در صفحه ۴

خطاب به

هواداران

رفقا! جنبش
ضد امپریالیستی - عمیق ترویج‌نشدن با
دموکراتیک خلق‌های نیروهای انقلابی بیشتر
ایران روزهای بحرانی می‌شود، این رژیم سه
و حساسی را می‌گذرانند. سرکوب و سبقت آنها
رژیم جمهوری اسلامی می‌پردازد. در طول یکسال
و اندی که از حیثات حاکمیت می‌گذرد هیچگونه
به هیچوجه قادر نیست اقدام موثری بنفع
پاسخگوی نیازهای کارگران و زحمتکشان و
اولیه توده‌های مردم توده‌های محروم نشده
باشد و چون توده‌های زحمتکش هر روز آگاه‌تر
می‌شوند و مبارزه آنها است. بحران اقتصادی
بقیه در صفحه ۲

برافراشته باد پرچم مبارزه ایدئولوژیک

چرا مبارزه ایدئولوژیک

بقیه از صفحه ۱۰
چگونگی برخورد و مواضع شان نسبت به مسائل بحران داخلی شکل مشخص تری بخود گرفت. مصوبات پلنوم، بدلیل مواضع انحرافی و برخوردهای غیر اصولی رفقای اکثریت که توسط "جناح اکثریت" کمیته مرکزی سازمان هدایت می شد، در عمل، نه تنها زمینه های مناسبی جهت حل صحیح بحران درونی سازمان فراهم نیاورد، بلکه بر بستر تزلزل و ابهام ناشی از عدم آگاهی لازم و توهم اکثریت رفقای شرکت کننده نسبت به چگونگی مناسبات اصولی مابین جناح اکثریت و اقلیت درون سازمانی، وضعیت و شرایطی را پدید آورد، که دامنه بحران را هر روز گسترده تر کرد.

در پلنوم بحث در مورد علل بحران و راه خروج از آن، نهایتاً " بصورت دو تحلیل اساساً متفاوت نسبت به ریشه های اصلی بحران و در نتیجه دو سیاست و دو خط مشی کاملاً مجزا و متضاد در مورد راه حل بحران بقرار زیر جمع بندی شد:

" الف: در مبارزه ایدئولوژیک که سازماندهی می شود، میباید از کانال پاسخ به نیازهای مبرم جنبش و تدوین هدف و برنامه، استراتژی و تاکتیک در جهت حل بحران حرکت کنیم. در طی این پروسه با انحرافات گذشته نیز برخورد خواهد شد در جریان تدوین هدف و برنامه، استراتژی و تاکتیک (مرحله انقلاب، برنامه انقلاب و) دیدگاههای مختلف و انحرافات چپ و راست خود را مشخص میسازند. صف بندیهای ایدئولوژیک - سیاسی که طی این پروسه مبارزه ایدئولوژیک بوجود میاید، درکنگره تعیین تکلیف خواهند کرد.

ب: مبارزه ایدئولوژیک باید در برخورد با سیستم ایدئولوژیک مشی گذشته سازمان بر محور "تحکیم اصول" بمنظور دستیابی به مبنای ایدئولوژیک مارکسیست - لنینیستی سازمان یابد. طی این روند مانیفست تغییر مواضع ایدئولوژیک سازمان تهیه و تنظیم شده و با تصویب در مرکزیت یا کنگره در سطح جامعه اعلام میگردد. پس از این پروسه میباید به تدوین هدف و برنامه، استراتژی و تاکتیک پرداخت و کنگره را برای تصویب آن (هدف و برنامه، استراتژی و تاکتیک) فراخواند.

ج: برای حل بحران ایدئولوژیک در دوروند بهم پیوسته زیر باتاء کیدبر تقدم و تاء خر آن سازمان داده می شود.

۱ - با سیستم ایدئولوژیک گذشته بر محور "تحکیم اصول" و دستیابی بیک مبنای ایدئولوژیک حداقل مارکسیست - لنینیستی برخورد لازم صورت میگیرد. دستیابی به این مبنای برای حرکت اصولی و پیشرفت در وحدت سیاسی و تدوین هدف و برنامه ضرورت دارد. در پایان این روند مانیفست تغییر مواضع ایدئولوژیک سازمان جهت تصویب درکنگره تهیه و تنظیم می شود.

۲ - در ادامه مبارزه ایدئولوژیک سازمان یافته، تدوین هدف و برنامه استراتژی و تاکتیک آغاز و ادامه می یابد. طی این روند با اشکال تازه اپورتونسیسم چپ و راست مبارزه شده و صف بندیهای احتمالی شکل خواهد گرفت. در پایان این روند کنگره فراخوانده شده و مصوبات آن، مواضع ایدئولوژیک - استراتژیکی سازمان شناخته میگردد. گروه بندیهای ایدئولوژیک - سیاسی که طی این دوروند شکل گرفته اند در کنگره تعیین تکلیف خواهند نمود. (جسزوه پلنوم) بندج تصویب رسید، در جمع بندی فوق بندهای نظراقلیت و بند ب و ج (گرچه تفاوتی دارند، اما در اساس یکی هستند) نظر اکثریت سازمان بود. محتوای مباحثات پلنوم نشان میدهد که ما از لحاظ سیاسی - ایدئولوژیک ریشه اصلی بحران را در تضاد بین دو دیدگاه یکی متکی بر مارکسیسم - لنینیسم انقلابی و دیگری متکی بر اپورتونسیسم و تبلیغ دنباله روی از حوادث ارزیابی کردیم. این دو جریان در طول پروسه و هنگام برخورد با مسائل مختلف سیاسی، لزوماً تضادهای خود را آشکار میکردند. بطوریکه ملاحظه می کنید در پلنوم چنین عنوان کردیم که شدت گیری مبارزه طبقاتی و شرایط حاد سیاسی حاکم بعد از قیام، ما را بر آن میدارد که مبارزه ایدئولوژیک بین دو جریان را در درجه نخست روی تحلیل شرایط کنونی، تعیین استراتژی سیاسی و وظایف مبرم و تاکتیکی کمونیستها متمرکز و سازماندهی کرده و ارزیابی ماهیت و ضرورت بکارگیری تاکتیک مسلحانه (در گذشته)

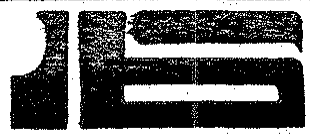
بقیه در صفحه ۱۰

خطاب به . . .

بقیه از صفحه ۱
سیاسی موجود ناتوانی این رژیم را با زهم بیشتر خواهد کرد و بر عمق و وسعت تضادهای خواهد افزود. در این شرایط وظایف نیروهای انقلابی بسیار حساس است و ضرورت دارد که ارزیابی عینی و درستی از وضعیت واقعی نیروهای طبقاتی داشته باشیم تا بتوانیم بوظایف خود بنحوصحیح عمل کنیم و در جهت تغییر انقلابی این وضعیت اقدام کنیم بنظر ما جنبش کمونیستی ایران در یک بحران ایدئولوژیک - سیاسی بسر می برد. کمیته مرکزی "سازمان ما" موضع گیریهای انحرافی اش بدین بحران دامن زده و مانع پیشرفت خط مشی انقلابی در جنبش شده است و در نتیجه یکی از مهمترین موانع حرکت بسط وحدت جنبش کمونیستی ایران بشمار می آید. این یک واقعیت تلخ است. اما باید این واقعیت را پذیرفت تا بتوان در جهت حل بحران حرکت کرد. اختلافات ما و "کمیته مرکزی سازمان یک سری اختلافات جزئی نبود. بلکه این اختلافات در اساس مبتنی بر برد و بینش و دوخط مشی بود که تجلیات گوناگون می یافت. مسئولیست

بقیه در صفحه ۱۰

مبارزه ایدئولوژیک علنی گامی است در جهت وحدت جنبش کمونیستی



درباره ترکیب و

حاکمیت دارند. در حین شرایط بفرخ و سنجیده اجتماعی و سیاسی و وظایف خطیر بر عهده نیروهای مارکسیست - لنینیست قرار داد و یا سخگوئی به مسائل میرم جنبش و وظیفه عاجل جنبش کمونیستی است. اما

بقیه از صفحه ۱
حقیقت را مردم گفت. روش پرولتاریا را در فعال آن مشخص کرد و موضع معینی نسبت به آن اتخاذ نمود. اگر بالعکس، قدرت دولتی عملاً در دست بورژوازی است، باز هم باید آشکارا حقیقت را

ایورتونیستی که سجدای جزیره وارد آوردی سه سازمان، جنبش کمونیستی و جنبش توده‌ای نخواهد داشت باید مداره‌ای حدی برخاست. مادر این مقاله رهوس کلی نظری خود را نسبت به حاکمیت موجود ارائه می‌دهیم و تحلیل مفصل آن را بزودی در "نبرد خلق" منتشر

هنگامیکه پیش از قیام یک بحران اقتصادی و سیاسی زرف سراسر جامعه را فرا گرفت و توده‌ها دست یک حرکت مستقل تاریخی زدند، هنوز صف بندی مشخص طبقاتی در جنبش شکل نگرفته بود. دیکتاتوری و احتیاق هولناک جدیدی ساله که یکی از موانع اصلی شکل و آگاهی طبقه کارگر و سایر توده‌های مردم بود نتایج محرب خود را بار آورده سازمانهای سیاسی وابسته به طبقه کارگر و سایر نیروهای انقلابی یا هنوز بدین سیاه مده بودند و با فاق دیدیوندارگانیک و همدجاسه با این طبقات واقفان نبودند. با این هنگامیکه شد تضادهای درونی سیستم

موقعیت خود ویژه تاریخی جریانهای طبقاتی یکی متفاوت و ناهمگون از اپوزیسیون بورژوازی ضد انقلابی و ضد خلقی گرفته تا اپوزیسیون صف قرار گرفتند، در حین شرایطی ارسطخ مبارزه طبقاتی رهبری بطور کامل در اختیار نیروهای سازشکاری قرار گرفت که از حداقل تشکیل لازم و امکان پیوند با توده‌ها برخوردار بودند نقش مذهب و اعتقادات مذهبی مردم و بطور کلی جو خرده بورژوازی که سراسر جامعه را فرا گرفته بود، باین نیروها که از جهت موضع گیری و بایگانه طبقاتی به قشر فوقانی خرده بورژوازی سنتی تعلق داشته، امکان داد که هژمونی خود را بر

بدون پاسخ به این مسئله که اکنون قدرت سیاسی در دست کدام طبقه است؟ و دولت بعنوان ابزار سلطه طبقاتی از منافع چه طبقه‌ای دفاع می‌کند؟ نه تنها از یا سخگوئی به مسائل میرم جنبش و انجام وظایف خود بازمی‌مانیم، بلکه سردرگمی و بی‌تکلیفی حاکم بر جنبش دامن زده و بالنتیجه ضربات حدی و حیران ناپذیری به جنبش کمونیستی و جنبش توده‌ای وارد خواهد آمد.

انجام این وظایف است از هر چیز مستلزم آنست که پاسخ قطعی و صریح به مسئله قدرت دولتی داده شود. بدون پاسخ باین مسئله که اکنون قدرت سیاسی دست کدام طبقه است؟ و دولت بعنوان ابزار سلطه طبقاتی از منافع چه طبقه‌ای دفاع می‌کند؟ نه تنها از یا سخگوئی به مسائل میرم جنبش و انجام وظایف خود بازمی‌مانیم بلکه به سردرگمی و بی‌تکلیفی حاکم بر جنبش دامن زده و بالنتیجه ضربات حدی و حیران ناپذیری به جنبش کمونیستی و جنبش توده‌ای وارد خواهد آمد. اگر راستی قدرت دولتی عملاً در دست خرده بورژوازی است و حاکمیت موجود (حاکمیتی خلقی است) باید صریحاً

به مردم گفت و آنها را از حقیقت امر آگاه ساخت. امروز که یکسال و اندی از قیام می‌گذرد، "کمینه مرکزی" سازمان ما علی‌رغم اشارات چند و گریخته خود به "وجه عمده خرده بورژوازی حاکمیت" از دادن پاسخ صریح و قطعی به مسئله قدرت دولتی طفره رفته است و هیچگاه به این مسئله پاسخ داده که قدرت دولتی عملاً در دست کیست و نه در فعال آن موضع روشن، صریح و معینی را اتخاذ کرده است. این سیاست که با گرایش بر است و دیالنه روی از سر حوادث و تبعیت کورکورانه از جنبش خود بخودی همراه بوده است ایورتونیسم آشکار محسوب می‌شود. سازمان با این سیاست

خواهیم ساخت. حاکمیت موجود که از جهت ترکیب طبقاتی "ارگان سازشی" است مرکب از نمایندگان قراکسیونهای مختلف بورژوازی و نمایندگان خرده بورژوازی، در حین

... نمایندگان خرده بورژوازی سنتی که از یک سو بخاطر خصوصیات طبقاتی و خویشاوندی طبقاتی شان با بورژوازی بویژه نزدیکی شان به اپوزیسیون بورژوازی متوسط و از سوی دیگر گرایشهای شدیداً قشری و مذهبی، عناصری کاملاً منززل، محافظه کار و فاقد پیگیری لازم بودند هنگامیکه در راه س جنبش توده‌ای و در آستانه یک دگرگونی و تحول تاریخی قرار گرفتند، خود را سخت ناتوان دیدند و در برابر رادیکالیزه شدن روز افزون جنبش و حرکت انقلابی توده‌ها بهراس افتادند و به آغوش بورژوازی پناه بردند.

جنبش تا مین کنند. این نمایندگان خرده بورژوازی سنتی که از یک سو بخاطر خصوصیات طبقاتی و خویشاوندی طبقاتی شان با بورژوازی بویژه نزدیکی شان به اپوزیسیون بورژوازی

قیام شکل گرفت. این ارگان سازش، محصول درجه معینی از تکامل مبارزه طبقاتی و تناسب نیروهای اجتماعی در شرایط خود ویژه یک برآمد توده‌ای پس از سالها دیکتاتوری و احتیاق بود.

و حذت تضادهای طبقاتی جامعه را بسوی یک انحصار قهرآمیز سوسون می‌داد فقدان صف بندی مشخص طبقاتی در سطح جنبش باعث شد که صف نیروهای انقلابی از نیروهای ضد انقلابی متمایز نشود. در این

استقلال - کار - مسکن - آزادی

بقیه در صفحه ۵

اپورتونیسیم و...

بقیه از صفحه ۱
از تقسیم قطعی جهان، منظور از قطعی در اینجا این نیست که تجدید تقسیم امکان پذیر نیست بر عکس تجدید تقسیم امکان پذیر و ناگزیر است، منظور از قطعی اینست که سیاست استعماری کشورهای سرمایه داری تصرف اراضی اشغال نشده را در سبزه مابینان رسانده است. جهان برای نخستین بار کاملاً تقسیم شده است و بعد از این باید فقط تجدید تقسیم شود... لذا در این واقعیت تردیدی نیست که انتقال سرمایه داری به مرحله سرمایه داری انحصاری و سرمایه مالی با تشدید مبارزه بر سر تقسیم جهان مربوط است. (لنین امپریالیسم آخرین مرحله... تاکید هاز لنین است.)

جنگ جهانی اول که محصول حدت یافتن تضاد بین امپریالیستها برای تقسیم مجدد جهان بود با شکست امپریالیسم آلمان و متحدینش و قدرت گرفتن امپریالیسم آمریکا و پیروزی اولین انقلاب سوسیالیستی پایان رسید. امپریالیسم آمریکا بتدریج نیرومندتر می شود و قدرت سیاسی و اقتصادی بیشتری می یابد. در طول جنگ

دوم جهانی که به شکست امپریالیسم آلمان و دیگر متحدینش ایتالیا و ژاپن و آزاد شدن بخشی از جهان از یوغ ستم امپریالیسم و قدرت گرفتن بلوک کشورهای سوسیالیستی انجامید امپریالیسم آمریکا صدمات بسیار کمی دید و پس از جنگ جهانی دوم با رشد سریعی که سرمایه های آمریکا کرده بود و مستعمرات و نیمه مستعمراتی که به جنگ آورده بود، به قدرت سیاسی و اقتصادی درجه اول و برتر جهانی و امپریالیسم مطلق تبدیل شد و نقش ژاندارمی را در سطح جهانی بعهده گرفت.

امپریالیسم آمریکا با تکیه بر قدرت اقتصادی و نیروهای نظامی و شبکه های جاسوسی نظیر سیا و غیره و تقویت دولت های نظامی دست نشانده خویش و توسل به زور و سرکوب خشن جنبش های رها نیخش به دشمن عمده خلقهای سراسر جهان تبدیل شد. سرکوب خلقهای ویتنام، کره و... نمونه های بارز سرکوب ارتجاعی نیروهای انقلابی جنبش های رها نیخش توسط امپریالیسم آمریکاست پس از جنگ دوم جهانی صدور سرمایه افزایش بی سابقه ای پیدا کرد و فقط در دهه اول پس از جنگ، میزان

سرمایه گذاریهای خارجی انحصارات آمریکائی از رقم سرمایه گذاریهای این انحصارات تا آن زمان تجاوز کرد. این سرمایه گذاریها زمینه وسیعی برای سرمایه های متراکم شده در بانکها بود.

انحصارات امپریالیستی آمریکائی پس از جنگ رشد بی سابقه ای کردند و تبدیل به انحصارات بین المللی غول پیکری شدند که صدها هزار انسان را در تأسیسات مختلف صنعتی، بازرگانی و مالی خویش بکار گرفته و در سالها نمان از غارت و استثمار خلقهای جهان اکنون سرمایه میلیاردها دلار می برند.

رقابین انحصارات برای کنترل بازارهای جهانی متحرک ایجاد کارتل های جهانی، نظیر کارتل های فولاد، نفت و غیره شد و با سرازیر شدن سرمایه های آمریکائی به ژاپن و اروپای غربی و تشکیل کنسرسیوم های بین المللی مختلط، تقسیم اقتصادی جهان هر چه بیشتر تکامل یافت تحولات پس از جنگ جهانی دوم، لزوم صدور سرمایه های انباشته شده، رشد و تکامل

تکنیک و اتوماسیون و در نتیجه لزوم نوعی تقسیم جدید کار بین المللی، صدور سرمایه به کشورهای تحت سلطه و نیاز به گسترش بازار داخلی این کشورها و همراه با آن رشد و گسترش روابط سرمایه داری را در این جوامع ضروری ساخت.

این سرمایه گذاریهای وسیع موجب رشد سریع بورژوازی وابسته و دگرگونی در ساخت اقتصادی - اجتماعی جوامع تحت سلطه شد، و روابط جدیدی بین کشورهای امپریالیستی و تحت سلطه بوجود آورد. امپریالیسم آمریکادر جهت اقتصادی، نظامی و سیاسی بر امپریالیست های دیگر تفوق یافته

● اپورتونیسیم دست اتحاد بسوی نمایندگان بورژوازی و استبداد را می کند، با آنها سر میز گرد و دست می سپرد و... با این عمل خویش به توهم نوده ها دامن می زند.

بود، حامی روابط نو استعماری در کشورهای تحت سلطه گردید.

دلایل اتحاد چنین سیاستی از حاکمیت امپریالیسم آمریکا علاوه بر علت های اساسی که در فوق بر شمردیم خطری بود که از جانب جنبش های رها نیخش ضد امپریالیستی سلطه امپریالیسم را تهدید می کرد. این چنین سیاستی میتواند ستیمنانه روشی در مقابل با این جنبش ها بکار گرفته شود در این

روابط نوین استعماری استثمار خلقهای تحت سلطه اشکال پوشیده تری بخود می گیرد و سلطه سیاسی آشکارا امپریالیسم جای خود را به سلطه غیر مستقیم و از طریق پایگاه داخلی آن، بورژوازی وابسته میدهد.

همراه با رشد بورژوازی وابسته و برقراری مناسبات سرمایه داری وابسته از سوئی بخشی از بورژوازی ملی در جهت وابستگی کانالیزه می شود و بخش دیگر آن روبنا بودی می گذارد و از سوی دیگر طبقه کارگزار لحاظ کمی سرعت رشد می یابد. در ساخت اقتصادی روستاها نیز تغییرات اساسی صورت می گیرد. با فرم های مختلف ارضی و الغاء فئودالیسم، در میان دهقانان تجزیه طبقاتی صورت می گیرد و دهقانان به اقشار مختلف تقسیم می شوند در ترکیب

خرده بورژوازی نیز دگرگونی های وسیعی رخ میدهد.

این دگرگونیها شکل بندی طبقاتی نوینی را در این جوامع پدید آورد. طبقه کارگزار لحاظ کمی افزایش یافت و گسترده شد و تنها بلحاظ کیفی بلکه همچنین از نظر کمی به نیروی تعیین کننده ای بدل شد. همراه با رشد طبقه کارگر وحدت یافتن

پرتوان باد جنبش طبقه کارگر پیشتاز مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران

بقیه در صفحه ۶



درباره ترکیب و...

بقیه از صفحه ۳

متوسط و از سوی دیگر گرایش های شدیداً قشری و مذهبی، عناصری کاملاً متزلزل، محافظه کار و فاشیست پیگیری لازم بودند. هنگامیکه در راس جنبش توده ای و در آستانه یک دگرگونی و تحول تاریخی قرار گرفتند، خود را سخت ناتوان دیدند و در برابر رادیکالیزه شدن روز - افزون جنبش و حرکت انقلابی توده ها بهراس افتادند و به آغوش بورژوازی پناه بردند. رهبری جنبش گرچه در مبارزه علیه دیکتاتوری شاه قاطعیت خود را در عمل نشان داد، اما با خاطر همان خصالت های طبقاتی و ویژگیهای شدیداً مذهبی و دکمونیستی وضع

حاکمه نیز هر روز بیشتر آشکارتر می شد، بنحوی بود که سلطه آنها با خطری جدی روبرو شده بود، بنابراین در این حال برای آنها نیز بهترین و ممکن ترین راه نجات سازش با نیروهای رهبری کننده جنبش بود. پس می بینیم که در آستانه قیام بعثت فقدان صف بندی طبقاتی مشخص، فقدان هژمونی پرولتاریایی برجسته فقدان شکل و آگاهی توده ها، فقدان سازمانهای سیاسی انقلابی که با توده های خود ارتباط پیوند همه جانبه و نزدیک داشته باشند، خصوصیات طبقاتی

"ارگان سازش" بود. در این حاکمیت که از لحاظ ترکیب طبقاتی از نیروهای وابسته به قشر فوقانی خرده بورژوازی سنتی و نمایندگان بورژوازی وابسته (عدتها) بورژوازی متوسط) تشکیل

ماشین دولتی را باین دوارگان بورژوازی تفویض کند. اما در همین لحظات قیام خود انگیخته توده ها برخی از محاسبات و معادلات مربوط به انتقال مسالمت آمیز قدرت را برهم زد. نتیجه

آورد، با سرعت بازاری ارگانها و نهادهای ضربه خورده بورژوازی را آغاز کرد، پایه های مادی سلطه امپریالیسم و بورژوازی وابسته یعنی مناسبات سرمایه داری وابسته را حفظ کرد،

● ما رکسیسم - لنینیسم بیا می آموزد و تجربیات انقلابی جهانی بدفعات صحت آن را با اثبات رسانده است که هنگامیکه سران خرده بورژوازی با بورژوازی سازش کنند، این سازش با هر نیت و قصدی که صورت گرفته باشد آنها را به زائده و دنباله رو بورژوازی تبدیل می کند و در مسائل قطعی و مهم همیشه جانب بورژوازی را می گیرند.

شد، بست های حساس و مراکز مهم دستگاه دولتی عملاً بدست بورژوازی افتاد. بدین طریق هنگامیکه مردم در حال برپا کردن باریکادها در خیابانها و نیز حمله به پادگانها و مراکز سرکوب و ستم بودند نمایندگان بورژوازی

قیام وارد آمدن ضرباتی به ارگانها و نهادهای بورژوازی و همچنین کاهش یافتن نقش بورژوازی بزرگ در ارگان سازش تحت فشار توده ها بود. قیام و مسلح شدن توده ها دیگر چیزی نبود که تا اثر خود را بر جریان حوادث برجای نگذارد و این همان سلی است که بقول نازرگان بجای ساران آمد. سیاستها و عملکردهای این حاکمیت و شیوه ای که در قبال توده ها و انقلاب در پیش گرفت و اقداماتی که تا به امروز انجام داده است آشکارا ماهیت و خصالت طبقاتی بورژوازی آنرا نشان می دهد. این حکومت از همان روزهای نخستین بقدرت رسیدن خود در جهت متوقف کردن دامنه قیام گام برداشت، از انهدام کامل ارگانها و نهادهای رژیم گذشته بوسیله توده های قیام کننده ممانعت بعمل

مالکیت بورژوازی را مقدس محترم و تعرض ناپذیر اعلام کرد و بالاخره در مقابل کارگران از سرمایه داران و در برابر دهقانان از زمینداران بدفاع پرداخت. این حکومت از همان فردای قیام بسیاری از استیهای مهم و مراکز حساس در دستگاه دولتی یعنی در ارتش و بوروکراسی را بدست نمایندگان بورژوازی و بسیاری از هواداران و سرسپردگان رژیم سرگون شده سپرد و سازماندهی باند های سیاه، بیورشهای وحشیانه به خلقهای تحت ستم ایران، تلاش در جهت درهم کوبیدن دست آوردهای انقلابی توده ها نظیر شوراها، محدود کردن و پایمال کردن حقوق دموکراتیک و آزادیهای سیاسی مردم را پیشه خود ساخت. بقول لنین: "... این حکومت در حالیکه نیت خود را در

● در آستانه قیام بعثت فقدان صف بندی طبقاتی مشخص، فقدان هژمونی پرولتاریایی برجسته، فقدان شکل و آگاهی توده ها فقدان سازمانهای سیاسی انقلابی که با توده های خود ارتباط پیوند همه جانبه و نزدیک داشته باشند، خصوصیات طبقاتی و قشری رهبری جنبش و بالاخره احساس خطر بورژوازی در برابر توده ها و مبارزه اوج گیرنده آنها، زمینه های عینی سازش بین بورژوازی و رهبری خرده بورژوازی جنبش را فراهم ساخت.

دموکراتیک فاقد عاطف لازم در مبارزه با امپریالیسم و سرمایه های وابسته بود. موقعیت بورژوازی و امپریالیسم نیز در چنین مرحله ای از تکامل جنبش که مبارزه توده ها علیه رژیم حاکم مدام گسترش و شدت می یافت و ضعف و ناتوانی هیئت

وقشری رهبری جنبش و بالاخره احساس خطر بورژوازی در برابر توده ها و مبارزه اوج گیرنده آنها، زمینه های عینی سازش بین بورژوازی و رهبری خرده بورژوازی جنبش را فراهم ساخت. بدین طریق در آستانه قیام سارشی شکل گرفت و حاکمیتی پدید آمد که

می کوشیدند بست های مهم و حساس دولتی را تصاحب کنند. رهبری خرده بورژوازی جنبش پس از سازش، با تاء تید و حمایت از دولت باررگان و شورای انقلاب میخواست بشکل مسالمت آمیز و با حداقل اطلاعات ممکنه در ارگانها و نهادهای رژیم گذشته

زمین از آن کسانی است که روی آن کار می کنند

بقیه در صفحه ۷

اپورتونیسیم و...

بقیه از صفحه ۴

تضاد کار و سرمایه، نقش طبقه کارگر و همومونیاش در جنبش‌های رهاشیخش اهمیت اساسی و فاطمی یافت و زمینه‌های عینی جنبش مستقل و متشکل طبقه قدرتمندتر شد و مبارزه طبقه کارگر و خلق زحمتکش علیه امپریالیسم و بورژوازی وابسته بر اساس طبقاتی جایگزین مبارزه علیه امپریالیسم بویایه‌های ملی گردید.

اگر جنبش‌های رهاشیخش، تا پیش از جنبش تغییراتی، سلطه امپریالیسم و روابط فئودالی و نیمه فئودالی و مناسبات ماقبیل سرمایه‌داری را هدف اصلی قرار می‌داد، پس از این دگرگونیها نبردهای مبارزه و وابسته و سلطه سیاسی اجتماعی آن و مناسبات سرمایه‌داری وابسته هدف بلاواسطه جنبش‌های رهاشیخش قرار می‌گیرد و مبارزه علیه سلطه امپریالیسم به مؤثرترین شکل خود از کانال مبارزه علیه بورژوازی وابسته مادیت می‌یابد. مبارزه علیه ستم ملی به مبارزه علیه سلطه اجتماعی بورژوازی وابسته و ستم طبقاتی و روابط استثمارگر تکامل می‌یابد و مبارزه ضد امپریالیستی بر پایه‌های قدرتمند مبارزه طبقاتی پرولتاریا گسترش می‌یابد و مبارزات رهاشیخش خصلت بارز طبقاتی بخود می‌گیرد. تنها بادرک: سق

و همه جانبه از مضمون طبقاتی مبارزه ضد-امپریالیستی در شرایط تاریخی کنونی است که قادر خواهیم شد طبقه کارگر ایران را در مبارزه ضد امپریالیستی رهبری کنیم، متحدین طبقه کارگر دوستان و دشمنان خلق را بدرستی تشخیص دهیم دشمن اصلی و جهت وارد آوردن ضربه اصلی را تعیین کنیم و در جهت برقراری همومونی پرولتاریائی در جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک خلق گام‌های اساسی به پیش برداریم و شعارهای مشخصی را با توجه به تحلیل اوضاع و احوال سیاسی تعیین کنیم که اتحاد خلق حول آن شعارها نه تنها وحدت جنبش ضد امپریالیستی را در ایران ممکن خواهد ساخت، بلکه همبستگی و اتحاد انترناسیونالیستی طبقه کارگر و توده‌های تحت ستم ایران را با طبقه کارگر و خلق‌های تحت سلطه امپریالیسم پرولتاریای پیروزمند کشورهای سوسیالیستی و طبقه کارگر کشورهای پیشرفته امپریالیستی را به مشخص‌ترین شکل برپایه این رهنموداتین عملی خواهد کرد که میگفت: "شما باید اشکال ویژه‌ای برای اتحاد پرولتاریاهای پیشرو جهان با توده‌های کارگر استثمار شده شرق بیابید" (لنین جلد ۳)

اپورتونیسیم علیرغم پذیرش تقسیم حقیقی جهان توسط

انحصارات امپریالیستی و تقسیم مجازی آن توسط دولت‌های امپریالیستی مبارزه علیه امپریالیسم را در وراء مرزهای ملی جستجو می‌کند و مبارزه علیه دولت‌های امپریالیستی را بجای مبارزه علیه سلطه اجتماعی-اقتصادی و سیاسی امپریالیسم که از کانال بورژوازی وابسته بمثابه پایگاه داخلی امپریالیسم صورت می‌گیرد، می‌شاند. اپورتونیسیم بعوض آنکه سمت اصلی جنبش ضد امپریالیستی را متوجه سلطه بورژوازی وابسته و قدرت سیاسی آن کند، بسوی مبارزه علیه روسای جمهوری دولت‌های امپریالیستی سفارتخانه‌های آن می‌کشد و عملاً مبارزه علیه سلطه حقیقی امپریالیسم را به مبارزه علیه سلطه مجازی آن تبدیل می‌کند. اپورتونیسیم با تحریف مضمون واقعی مبارزه ضد امپریالیستی و تهی ساختن آن از مضمون طبقاتی‌اش، مبارزه ضد امپریالیستی را در تناقض با مبارزه طبقاتی قرار می‌دهد و با کند کردن لبه تیز مبارزه طبقاتی، جنبش ضد امپریالیستی را تضعیف می‌کند و به تبلیغ سازش طبقاتی می‌پردازد و با چنین نیتی دست اتحاد بسوی نمایندگان بورژوازی وابسته دراز می‌کند، با آنها سر می‌زند و وحدت می‌نشیند و با اصطلاح می‌خواهد در تناقض با این نیروها با امپریالیسم "مبارزه" کند و با این

عمل خویش به توهّم توده‌ها دامن می‌زند، دشمن داخلی را از نظر توده‌ها پنهان می‌کند و راه را برای نمایندگان بورژوازی هموار می‌سازد که اکنون با تأیید سران خرده بورژوازی بر مسند قدرت نشسته‌اند و برای بازسازی ارگانهای ضربه خورده بورژوازی و بازسازی نظام سرمایه داری وابسته تلاش می‌کنند

می‌شمارد و حاکمیتی را که عملاً "سدره تکامل مبارزه ضد امپریالیستی گشته، در" وجه غالب خرده بورژوازی، خلقی و ضد امپریالیست ارزیابی می‌کند و از طبقه کارگر می‌خواهد که رهبری مبارزه طبقاتی را به چنین حاکمیتی واگذار کند.

اپورتونیسیم که اعتقادی به توده‌ها

● اپورتونیسیم از کارگران و دهقانان و زحمتکشان و خلق‌های تحت ستم می‌خواهد که علیه قدرت دولتی و بورژوازی مبارزه نکنند تا مبارزه ضد امپریالیستی "تقویت" شود!

اپورتونیسیم مبارزه ضد امپریالیستی توده‌ها را که در مبارزه کارگران علیه سرمایه‌داران وابسته و حامیان آنها بدر تلاش کارگران برای ایجاد سوراخ‌های واقعی و دیگر اقدامات مستقیم و انقلابی کارگران، در مبارزه دستان برای مصادره زمین لاکان و زمینداران وابسته و ایجاد سوراخ‌های دهنده در مقاومت دهقانان در برابر سرکوب و اجحافات ارگانهای دولتی در مبارزه زحمتکشان برای کار، مسکن و آزادی در مبارزه خلق‌های تحت ستم کرد و ترکمن و... برای تامین حق سرنوشت خویش و... به مؤثرترین شکل بطور عینی گسترش می‌یابد، نادیده می‌گیرد و برخی اقدامات ضد امپریالیستی از قبیل تصرف، فارت و گروگانگیری و غیره... را اقدامات اساسی ضد امپریالیستی

و مبارزه طبقاتی پرولتاریا ندارد بعوض اتکاء بر مبارزه طبقاتی پرولتاریا و توده‌های زحمتکش می‌خواهد با تکیه بر قدرت دولتی یک "مبارزه" کند و بدینال متحذینی در هیئت حاکمه می‌گردد و با چنین هدفی حاکمیت را بدو جناح خلقی و ضد خلقی تقسیم می‌کند تا با جناح خلقی علیه جناح ضد خلقی و امپریالیسم متحد شود. حال آنکه نمایندگان خرده بورژوازی سنتی مرفه در حاکمیت پس از سازش با بورژوازی عملاً "قدرت دولتی را به بورژوازی واگذار کرده‌اند و بر سیاست‌های بورژوازی و سرکوبگرانه ارگانهای قدرت دولتی و بازسازی سیستم سرمایه داری وابسته و ارگانهای

بقیه در صفحه ۹



درباره ترکیب و...

بقیه از صفحه ۵

پس پرده جملات انقلابی پنهان میدارد، هواداران بساط کهن رایه مقامهای حساس میگمارد، این حکومت میکوشد تمام دستگاه ماشین دولتی

و اختلافاتی که پیش می آید این است که :
درازرگان سازش قدرت واقعی عملاً در دست کیست؟ آیا سازش نمایندگان خرده بورژوازی با بورژوازی (باهر نیتی که صورت گرفته باشد) میتواند منافع واقعی خرده بورژوازی را

در این حاکمیت که از لحاظ ترکیب طبقاتی از نیروهای وابسته به قشر فوقانی خرده بورژوازی سنتی و نمایندگان بورژوازی وابسته (عمدتاً "بورژوازی متوسط") تشکیل شد، پستهای حساس و مراکز مهم دستگاه دولتی "عملاً" بدست بورژوازی افتاد.

(ارتش، پلیس و دستگاه تاء مین کند؟

اداری) راحتی المقدور با اصلاحات کمتری به بورژوازی تسلیم نماید. حکومت جدید دست یکبار این شده است که به هر وسیله ای شده از اقدام انقلابی عملیات توده ای و تصرف قدرت از یائین متوسط مردم که یگانه تضمین موفقیت های واقعی انقلاب است جلوگیری نماید" (لنین: وظایف پرولتاریا در انقلاب) همه این اقدامات که کلاً در جهت تحکیم سلط بورژوازی است، آشکار ماهیت بورژوازی حاکمیت را نشان میدهد.

اما اکنون بایده مسئله ای پرداخت که هنوز در جنبش ما برای عده ای لاینحل باقی مانده است و آن نقش خرده بورژوازی در ارگان سازش است. سوال آنیکه در این جا مطرح می شود

رهبران دمکراتهای خرده بورژوا توده های خود را با وعده و وعید و اطمینان به امکان دستیابی بتوافق با سرمایه داران بزرگ تسکین می دهند و در بهترین حالات از سرمایه داران برای بخشش فوقانی کم عده توده های خود امتیازاتی ناچیز محدودی می گیرند. اما در مورد هر مسئله قطعی هر امر مهم، دمکراتهای خرده بورژوا همیشه دنباله روبرو بورژوازی بوده اند و شکل زائده ناتوان آن و آلت مطیع در دست سلاطین مالی در آمده اند (لنین: درسهای انقلاب) در جامعه ما نیز سازش نمایندگان و سران خرده بورژوازی سنتی مرفه باهر نیتی و با هر قصدی که صورت گرفته باشد در ماهیت امر تغییری نمی دهد. نیروئی که راه مذاکره و سازش با ضد خلق و ائتلاف با بورژوازی را بر اتحاد بانبروهای انقلابی ترجیح می دهد و قدرت واقعی را عملاً به بورژوازی می سپرد، نیروئی که مانع درهم شکسته شدن ارگانهای سرکوبگر بورژوازی و دستگاه اداری و نظامی آن می شود و توده ها را از قیام منع می کند، نیروئی که از فردای قیام مدام اعتماده بورژوازی رایه مردم تلقین می کند و آنها را به اطاعت از بورژوازی

وامی دارد، و در هر امر قطعی و مهم تاکنون جانب بورژوازی را گرفته است، باهر نیتی هم با بورژوازی سازش کرده باشد، عملاً در خدمت بورژوازی قرار گرفته است به قول معروف "راه جهنم نیز بانیات حسنه مفروش شده است". بنابراین پاسخ به این مسئله که آیا این سازش با "نیات حسنه" و یا "سوء نیت" صورت گرفته است، فاقد اهمیت عملی است و در ماهیت حاکمیت و نقش خرده بورژوازی در آن تغییری نمی دهد. البته باید در نظر داشت که سازش نمایندگان وابسته به قشر فوقانی خرده بورژوازی سنتی با بورژوازی از طریق گرفتن امتیازاتی عملی شد. امیرالایسم و بورژوازی با توجه به پایگاه توده ای رهبری جنبش و با توجه به سطح مازره توده ها، مجبور بودند که در سازش تن به عقب نشینی هایی بدهند تا بتوانند سیستم موجود را نجات دهند و جنبش را به انحراف بکشایند. بنابراین بایز جنبش برخی اصلاحات مورد نظر رهبری خرده بورژوازی جنبش و دادن امتیازات ویژه به روحانیت تن بسازش دادند. امتیازاتی هم که بنبغ توده های خرده بورژوا گرفته شده از حدود رفرمه های

بورژوازی تجاوز نکرده است. در این زمینه رفرمهای بورژوازی ارگان سازش در زمینه های اقتصادی از جمله اعطای وامها و کمکهای ناچیز به خرده تولید کنندگان، برنامه رفرم ارضی و غیره بخوبی بیان کننده ماهیت این امتیازات و رفرمهای بورژوازیست که هیچوجه منافع واقعی توده ها را تاء مین نمی کند. بدین لحاظ از آنجائیکه سران خرده بورژوازی با بورژوازی سازش کرده اند و در قطعی ترین و مهمترین مسائل جانب بورژوازی را گرفته اند و می توانند منافع توده های خرده بورژوا را بطور واقعی در سازش با بورژوازی وابسته تاء مین کنند، بتدریج از پایگاه طبقاتی خویش جدا می شود اما بایده یک جنبه قضیه که در رابطه با تضادهای درونی ارگان سازش پیش می آید توجه داشت. هر چند نمایندگان سازشکار خرده بورژوازی عملاً پیرو سیاست های کلی و عمومی بورژوازی هستند، اما این بدان معنا نیست که خود به نمایندگان مستقیم و ارگانیک بورژوازی تبدیل شده اند. آنها در ارگان سازش در عین وحدت، تضادهای نیز دارند و این تضادها نیز گهگاه آشکارا خود را بقیه در صفحه ۸

سرکوبگران خلق گرد، دشمن همه خلقهای ایران هستند

درباره ترکیب و...

بقیه از صفحه ۷

برعهده داشت و در رهبری جنبش قرار گرفت حتی پس از سازش با بورژوازی در آرزوی تحقق ولایت فقیه سر می برد، اما هر روز که می گذرد واقعیات سرسخت آنها را به عقب نشینی و امی دارد، برخلاف تصورات واهی "کمیته مرکزی" و تحلیل بی پایه آنها در زمینه کار ۲۵ دگمهای روحانیت در عالم واقعیت نه بنفع خرده بورژوازی بلکه بنفع بورژوازی و مناسبات موجود سائیده شده و باز هم خواهد شد.

در اینجا باید به بررسی مسئله ای پردازیم که بویژه در رابطه با شناخت موقعیت و نقش رهبری در قدرت دولتی از اهمیت ویژه ای برخوردار است و آن تفکیک قائل شدن بین قدرت صوری و قدرت واقعی است. واقعیت نفوذ و اتوریته رهبری در میان توده ها و یکی گرفتن این نفوذ توده ای با قدرت واقعی دولتی ابهاماتی را در مورد ماهیت و ترکیب ارگان سازش در رابطه با نقش خرده بورژوازی در ذهن عده ای پدید آورده است. این افراد که درک مارکسیستی - لنینیستی از دولتی بعنوان ابزار سلطه طبقاتی ندارند بدون تفکر و تعمق پیرامون این مسئله که این اتوریته در خدمت چه نیروهائی قرار گرفته و ارگانهای اصلی اقتدار دولتی در دست چه کسانی است و در خدمت کدام

نشان میدهد، آنها علاوه بر اینکه هنوز بطور کامل از پایگاه طبقاتی خویش جدا نشده اند دارای گرایشات ضعیف ضد امپریالیستی نیز هستند این امر در پاره ای موارد تضادهای درونی ارگان سازش را تشدید می کند. اما باید در نظر داشت که این جنبه گرایش ضد امپریالیستی آنها تحت الشعاع جانب داری، حمایت و دنباله روی آنها از بورژوازی قرار می گیرد. بویژه اگر با توجه بحران سیاسی موجود و عمق یابی و طغیان مبارزه ضد امپریالیستی توده ها و فشار آنها در جهت اقدامات اساسی ضد امپریالیستی، این گرایش ضد امپریالیستی را در نظر گیریم، آنگاه این مسئله بخوبی مفهوم خواهد بود. جنبه دیگر تضاد سران سازشکار خرده بورژوازی در ارگان سازش در رابطه با مذهب و امتیازات ویژه روحانیت نمود پیدا می کند. آنها می کوشند که امتیازات ویژه روحانیت را در زمینه های اجتماعی و سیاسی حفظ کنند، اما از آنجائیکه این امتیازات با مناسبات اجتماعی در جامعه سرمایه داری هماهنگی ندارد، موجب کشمکش و درگیریهای می شود. روحانیتی که نمایندگی قشر فوقانی خرده بورژوازی سنتی را

طبقه است حکم "حاکمیت خرده بورژوازی" را صادر می کنند. آنها برای مسئله پرده ابهام می کشند که رهبری با تاء ثید و حلیت از دولت بازرگان و شورای انقلاب قدرت واقعی و ارگانهای اقتدار دولتی را به بورژوازی تفویض کرده است. رهبری گاه لیبرالها و گاه سران حزب جمهوری اسلامی را تاء ثید و تقویت کرده است و امروز نیز اتوریته خویش را در جهت صحنه گذاشتن بر

... در حالی که رهبری قدرت واقعی دولتی و ارگانهای اجرائی را دست خود از بورژوازی دفاع می کند و مردم را به فرمانبرداری از آن دعوت میکند، تنها قدرت صوری و ظاهری را برای خود حفظ کرده است.

سیاستهای بنی صدر و حزب جمهوری اسلامی به کار می گیرد. چه کسی می تواند منکر شود که ارگانهای اقتدار دولتی، ارتش و بوروکراسی، خلاصه ارگانهای سرکوب مادی در دست بورژوازی قرار گرفته است؟ حتی ارگانهایی نظیر سپاه پاسداران و کمیته ها که از دل قیام برخاستند علیرغم ترکیب ناهمگون آنها که در پاره ای موارد عملکردهای مترقی نیز داشته اند و علیرغم اینکه هنوز به لحاظ تضادهای درونی ارگان سازش بطور کامل در سیستم ارگانیک سرکوب ضد خلق ادغام نشده اند و این همان چیزیست که بورژوازی "لیبرال" از آن می نالد

وجود شده است. تفکیک

قائل شدن میان قدرت صوری و قدرت واقعی و گرایش اصلی از گرایش فرعی آن چیزی است که می تواند بدرستی ماهیت سازش خرده بورژوازی با بورژوازی و ماهیت بورژوازی دولتی را به همه نشان دهد. همه نشان دهد. مسئله دیگری

که برای ما مهم است پیرامون ترکیب و ماهیت حاکمیت افزوده است. تضادهای درونی ارگان سازش بویژه و فراکسیون اصلی بورژوازی در حاکمیت است. همانگونه که پیش از این گفتیم ارگان سازش ارگان ناهمگونی است که در آن جناح هایی از بورژوازی با نمایندگان سازشکار خرده بورژوازی شرکت دارند. اما اکنون به تضادهای خرده بورژوازی با بورژوازی در ارگان سازش اشاره کردیم، اکنون به تضادهای فراکسیونهای بورژوازی بویژه دو فراکسیون اصلی آن می پردازیم. در ارگان سازش نقش مسلط و بورژوازی متوسط در اختیار دارد. بورژوازی متوسط خود بدو فراکسیون اصلی، "لیبرالها" و سران حزب جمهوری اسلامی تقسیم می شود، هرچشمه ماهیت سیاستهای این هر دو فراکسیون یکی است هر دو رسالت خود را در اساس بازسازی و تقویت مناسبات موجود قرار داده اند و این امر در سیاستهای عملی و برنامه بقیه در صفحه ۹



درباره ترکیب و...

نقیه از صفحه ۸
های شورای انقلاب با
هژمونی حزب جمهوری
اسلامی و دولت بازرگان
و سپس سیاستهای
بنی صدر بوضوح بنمایش
گذاشته شده است. اما
این دو در نحوه عملکرد

و بازسازی مناسبات
موجود و تقویت سیستم
سرمایه داری بردارند.
آنها در عین بکار بردن
شیوه های سرکوب از
آزادیهای بورژوازی
نیز دم می زنند. تضاد
آنها با حزب جمهوری
اسلامی بویژه در آنجا نمود پیدا

انحصارات بین المللی
و دولتهای امپریالیستی
نیز نشان می دهد. اما
از آنجائیکه در جامعه
ماسالین درازیک رژیم
سرسپرده و کاملاً وابسته
حکومت می کرد و تضادهای
فراکسیونهای مختلف
بورژوازی با یکدیگر

اپورتونیزم و...

بقیه از صفحه ۶
سورژوایی صحنه می گذارند
آنها علیرغم ستاندن
امتیازاتی به نفع قشر
فوقانی خرده بورژوازی
و اختلاف بر سر برخی
سیاست ها در مسائل قطعی
و مهم همواره دنبال هر
بورژوازی و سیاست
های آن هستند.
این نمایندگان عملاً
در کنار بورژوازی قرار
گرفته اند و راه اتحاد
با بورژوازی را برگزیده اند
و حداقل تا زمانیکه در
چنین موقعیت و موضعی
قرار دارند، متحد خلق

تقابل با آن قرار می دهد
و از کارگران و دهقانان
و زحمتکشان و خلقهای
تحت ستم می خواهد که
علیه قدرت دولتی
و بورژوازی مبارزه
نکنند تا مبارزه ضد
امپریالیستی تقویت
شود و رهبری خرده بورژوازی
نرمند تا زمینه های وحدت
با جناح خرده بورژوایی
هیئت حاکمه فراهم
گردد. در مقابل، انقلابیونی
که بر مبارزه طبقاتی
پرولتاریا تکیه می کنند
باید دانند که گسترش
و تعمیق مبارزه ضد
امپریالیستی و ایجاد
زمینه های وحدت در جنبش

● از آنجا که سران خرده بورژوازی با بورژوازی سازش کرده اند و در
قطعی ترین و مهم ترین مسائل جانب بورژوازی را گرفته اند و نمی توانند
منافع توده های خرده بورژوا را بطور واقعی در سازش با بورژوازی وابسته
تاء مین کنند، بتدریج از پایگاه طبقاتی خویش جدا می شوند.

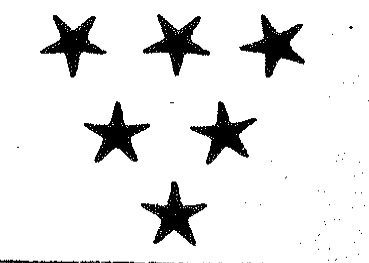
ها، پیشبرد سیاستها
تاکتیکها و یافتن
نقش بی رقیب در حاکمیت
با یکدیگر تضادی آشکار
دارند.
رهبران حزب
جمهوری اسلامی خواستار
سلطه همه جانبه مذهب
بر همه شئون زندگی
اجتماعی و سیاسی هستند.
بزعیم آنها رویسای
ایدئولوژیک - سیاسی
مذهبی یگانه رویسای
جامعه سرمایه داری
وابسته محسوب می شود.
آنها خواستار پیوستن
آشکار دین و سیاست
هستند. تاکتیکهای
مبتنی بر قهر و اختناق
که از خصلت طبقاتی و
خصوصیات مذهبی آنها
ناشی می شود، یگانه
تاکتیکهایی هستند که
از جانب آنها در جهت
بازسازی سیستم و ایجاد
رویسای آرمانی شان به
خدمت گرفته شده است.
در حالیکه نمایندگان
فراکسیون دیگر با
با اصطلاح "لیبرالها"
می کوشد که با اتخاذ سیاستها
تاکتیکهای با اصطلاح
"لیبرالی" به ترمیم

می کند که به اعتقاد آنها
بند آشکار دین و
سلطه همه جانبه
مذهب بر روحانیت بر
شئون مختلف زندگی
اجتماعی به آنها ناممکن
بلکه ناممکن است و
با معقول بوده آن به
لحاظ نفسی است که
مذهب باید در جامعه
سرمایه داری احکام کند.
بعلاوه از آنجایی که
رویسای سیاسی - مذهبی
با مناسبات موجود
هماهنگی و همخوانی
لازم را ندارد و نمی تواند
بخوبی و بطور کامل
مناسبات موجود را باز
سازی کند و حتی بنا
دامن زدن به تضاد زیر
بنا و روینا بر آنارشی و
بحران موجود میفزاید.
این امر نیز بر اختلافات
و تضادهای این دو
فراکسیون و تضاد سیاست
های آنها می افزاید.
نمود تضادهای بین این
دو فراکسیون را مادر
زمینه های مختلف
می بینیم. حتی اختلافات
و تضادهای این دو
فراکسیون در پاره ای
موارد خود را در تضاد با

و با انحصارات
امپریالیستی نمی توانست
نمودی محسوس پیدا کند.
ایک پاره ای اختلافها و
تضادهای فراکسیونهای
مختلف و تضادهای آنها
با جناحهایی از انحصارات
امپریالیستی برای
عده ای نامفهوم است.
بهر حال آنچه که امروز
بوضوح در جامعه ما
نختم می خورد تضاد این
دو فراکسیون است که
هر یک می کوشند نقش
بی رقیب و سلطه هژمونیک
خود را در حاکمیت تثبیت
کنند و بر زمینه این تضاد
های درونی هیئت حاکمه
و گسترش و عمق باسی
مبارزات مردم است که
بحران اقتصادی و سیاسی
موجود مدام شدت می یابد
بنا بر این با توجه به
ترکیب و ماهیت
بورژوایی ارگان سازش
و نقش و موقعیت نیرو
های شرکت کننده در آن،
کمتر تردیدی باقی
نمی ماند که وظیفه نیرو
های انقلابی نه حمایت
از این حاکمیت و بنا
جناحی از آن و تلاش در
جهت تثبیت آن بلکه

● اپورتونیزم با کند کردن مبارزه طبقاتی
جنبش صدامپریالیستی را تضعیف می کند و سه
انتلیج سازش طبقاتی می پردازد.

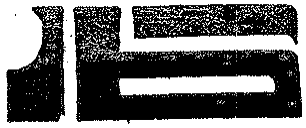
بشمار نمی آیند. اما
اپورتونیزم که بجای
دامن زدن به مبارزه
طبقاتی و تعمیق مبارزه
ضد امپریالیستی سعی در
تخفیف مبارزه طبقاتی
دارد، مبارزه ضد
امپریالیستی را از مبارزه
طبقاتی جدا می کند و در



افشاء کل این ارگان
است. اما امروز در شرایطی
که هنوز توده های
وسعی از مردم بنا
آگاهانه به حاکمیت
اعتماد دارند و طیفه
عاجل نیروهای انقلابی
نه طرح شعار سرنگونی
فوری و بلاواسطه بلکه
آگاه کردن و سازماندهی
توده ها در جهت زدودن
اعتماد نا آگاهانه
آنهاست.
آگزیسان سازشکار بیامورند.
خرده بورژوازی بنا به (وظایف پرولتاریا را انقلاب)

ضد امپریالیستی تنها و
تنها از طریق پیشبرد و
دامن زدن به مبارزه
طبقاتی میسر است.

ماهیت خود به توهم
توده ها دامن میزند و
اعتماد به بورژوازی را
بتوده ها می آموزند
و طیفه نیروهای انقلابی
است که با افشاء ماهیت
حاکمیت و اینکه قدرت
دولتی عملاً در دست
بورژوازی است، توده ها
را آگاه سازند و از توهم و
فربت برهانند و بقبول
اعتماد "عدم اعتماد سه
بورژوازی راه مردم
آگزیسان سازشکار بیامورند.
خرده بورژوازی بنا به (وظایف پرولتاریا را انقلاب)



جرامبارزه ایدئولوژیک

بقیه از صفحه ۲
توسط کمونیستها را از طریق پاسخگویی بمسائل مبرم فوق بانجام رسانیم . ما این خط و برنامه پیشنهادی را تنها راه اصولی جهت پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک که باید ضامن شرکت آگاهانه مادر مبارزه طبقاتی روبه انکشاف جامعه و راهگشای برخورد اصولی نسبت به اختلافات موجود باشد، اعلام کردیم .
خط مشی دوم که از جانب اکثر اعضای کمیته مرکزی رهبری میشد ، برای حل بحران به مقوله های مجردی همچون "تحکیم اصول" و یا "دستیابی بیک مبنای ایدئولوژیک حداقل مارکسیست - لنینیستی" (!!!) متوسل شد و برای پنهان کردن نظرات راست روانه خود، از برخورد مشخص با مسائل برنامه و تاکتیک به بهانه های مختلف طفره رفت .

جریان اکثریت علیرغم اینکه در ارزیابی ریشه اصلی بحران ، در حرف و بظاهر وجود دو دیدگاه متفاوت ایدئولوژیک را می پذیرفت اما در عمل یعنی درست هنگامیکه پلنوم به راه حل بحران پرداخت ، معلوم شد که علت اصلی بحران را در قبول یارد مشی سلحجان گذشته از جانب اعضای سازمان جستجو می کند و عملاً با عمده کردن این وجه از اختلافات نقش سازمان در جنبش را از یاد برده و شرایط عینی مبارزه طبقاتی کارگران و زحمتکشان و ضرورت رهبری آگاهانه آن را نادیده گرفت در حقیقت کمیته مرکزی با مواضعی که اتخاذ کرده بود، و هنوز هم بر آن اصرار می ورزد ، ایده های را تبلیغ می کرد که بر اساس آن جنبش کمونیستی ایران محکوم به جدا افتادن از جنبش خود بخودی کارگران بود، زیرا هنگام ارائه راه حل بحران ، یعنی در شرایطی که موج جنبش های خود بخودی و اعتراضی کارگران از یکسو و مبارزه دموکراتیک دهقانان و خلقها برای کسب زمین و حق تعیین سرنوشت از سوی دیگر ، با قدرت عظیمی ما را بدنیاله روی میکشاند و دقیقاً بهمین جهت بسیج و تدارک نیروهای سازمان جهت طرح مبنای استراتژی و برنامه و تاکتیک پرولتاریا از مبرم ترین وظایف ما بشمار می آید، سخن گفتن از مبارزه ایدئولوژیک برای ارزیابی مجدد تاکتیکهای گذشته بعنوان

وظیفه عمده سازمان ، چه معنایی میتواندست و هنوز هم میتواند داشته باشد، جز آنکه بگوئیم نمایندگان چنین تفکری ، منافع گروهی و محفلی خود را بر منافع اساسی جنبش و مصالح طبقاتی کارگران ترجیح میدهند و آن آشفته فکری را که در این مدت محملی برای گسترش دیدگاه پراگماتیستی در سازمان بوده است تئوریزه کرده و در سطح تشکیلات تبلیغ و ترویج میکنند . شیوه متافیزیکی برخورد "کمیته مرکزی" نسبت به مبارزه ایدئولوژیک هیچ قرابتی با درک مادی و مفهوم مارکسیستی مبارزه ایدئولوژیک ندارد . عدم درک دیالکتیک رابطه متقابل میان مبارزه ایدئولوژیک سازمان با مبارزات طبقاتی کارگران در وضعیت حاد کنونی، خود نشانگر دیدگاه محدود و تنگ نظرانه "کمیته مرکزی" نسبت به منافع دراز مدت جنبش کارگری و جنبش دموکراتیک - توده ای ایران بود . بهر حال جلسات پلنوم پایان یافت . پس از گذشت زمانی چند ، عده ای از اعضای کمیته مرکزی سازمان که در پلنوم با دسته بندیهای ضد تشکیلاتی و سوروکراتیک به اهداف اولیه خود دست یافته بودند بعدادار پلنوم (پس از آنکه دونفر از رفقای اقلیت ، یکی عضو کمیته مرکزی و دیگری عضو مشاور ، مطابق مصوبات پلنوم با هدف تدوین نظرات از هیئت تحریریه کار استعفاء دادند) میدان را برای اجرای اهداف راست روانه خویش ، بیش از پیش مناسب یافتند . این بار با نقض مصوبات پلنوم که به پیشنهاد خود آنان تصویب شده بود و به این ترتیب با زیر پا نهادن هرگونه پرنسپب کمونیستی بحران را در همه ابعاد و زمینه های یاد شده بدرجه انفجار آمیزی رساندند . مصوبات پلنوم که مقرر می داشت تا شکل گیری نهائی نظرات طی روند های مبارزه ایدئولوژیک و تعیین تکلیف گروه بندیهای سیاسی - ایدئولوژیک ، درکنگره - ای که بهمین مناسبت میبایستی تشکیل شود هیچگونه تحلیل و موضع گیری ، چه در مورد مشی گذشته سازمان و چه در مورد حاکمیت کنونی ، بجز موضع گیریهای سیاسی - تبلیغی روزمره نباید صورت گیرد با بهانه های مختلف و تحت پوششهای گوناگون از جانب "کمیته مرکزی" نقض شد و این رفقا تدریجاً بطور

بقیه در صفحه ۱۱

خطاب به ..

بقیه از صفحه ۲
انقلابی به ما حکم میکرد که به شکل جدیدی مبارزه ایدئولوژیک با گرایشهای انحرافی در سازمان و در سطح جنبش را ادامه دهیم . ما این شکل جدید را با توجه به روابط فعلی درون سازمانی و در رابطه با وضعیت نیروهای هوادار سازمان صحیح ترین شکل مبارزه ایدئولوژیک میدانیم . واقعیت بمانشان میدهد راهی که برگزیدیم اصولی ترین راه برای غلبه بر اپورتونیزم و کوشش در جهت وحدت جنبش کمونیستی است . ما انتقادات و نظرات رفقای هوادار می توانند نظرات جناح انقلابی سازمان را همه جانبه تر ، دقیقتر و پربارتر کند . ما درک مسئولیت از طرف رفقای هوادار را در چند ماه گذشته بخوبی دیدیم . نامه های متعدد رفقای هوادار به "کمیته مرکزی" سازمان که در آن اصلاح خط و مشی سازمان خواسته شده بود ، بحثهای پر شور رفقا در ارگانهای توده ای سازمان ، چاپ جزوات و متون کلاسیک مارکسیستی که مضمون آنها با شکلی علیه خط و مشی راست روانه "کمیته مرکزی" سازمان بود یا تجربیات جنبش

بقیه در صفحه ۱۱

پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک خلقهای ایران

چرا مبارزه ایدئولوژیک

بقیه از صفحه ۱۰

موسسه به برکناری رفقای اقلیت از مسئولیتهای تشکیلاتی دست زدند و آنرا همچنان ادامه دادند.

(تحلیل های مندرج در "کار" ۳۵ و شماره های پس از آن، در مورد حاکمیت و نیز مقاله های درج شده در ارگانهای محلی شواهد عینی نقض مصوبات پلنوم از جانب مرکزیت است. این مقاله ها بدون کوچکترین نظرخواهی از اعضای سازمان و صرفاً "بنا به نظر مرکزیت نگاشته شده است.)

مبارزه درون سازمانی ما علیه نفوذ و گسترش ایدئولوژی بورژوازی و خرده بورژوازی که عمدتاً "بصورت مبارزه" ایدئولوژیک علیه تفکرات مرکزیت سازمان بازتاب داشته است، بهیچوجه مربوط به امور جزئی و یا محدود به مسائل تشکیلاتی نبوده بلکه به سبب ریشه های ایدئولوژیک - سیاسی عمیق آن، در تمامی مسائل اساسی و مهم مبارزه طبقاتی و در عرصه های تئوری و پراتیک خود را می نمایاند.

خط وشی سیاسی سازمان و همین طور سمت گیری آن در مبارزه ایدئولوژیک درونی و بیرونی که قاعدتاً "می بایست با تکیه بر نیاز های مبارزه طبقاتی کارگران رهنمونی برای عمل سازمان و هواداران گردد، توسط "کمیته مرکزی" در مسیرهای انحرافی سوق داده شد.

رفقای "کمیته مرکزی" بدلیل آنکه هنوز دارای موضع پایداری نسبت به احزاب و جریان های عمده حاکمیت و ماهیت طبقاتی آنان نیستند و یادست کم از ابراز علنی و صریح آن تاکنون اجتناب ورزیده اند، پایه پای چرخش بر است در سیاست، تاکتیکها را نیز از این لحظه تا به آن لحظه و از این واقعه تا به آن واقعه اتخاذ کرده اند. چنین وضعیتی مبنای اتخاذ تاکتیکها و موضع گیریهای سازمان را نه در ارتباط با اهداف استراتژیک بلکه اساساً تابع منافع آنی و سودمندی لحظه ای نموده است. و بالاتر از این مرکزیت پیش از آنکه به منافع دراز مدت جنبش کارگری و جنبش توده ای بیاورد، به کسب نفوذ و داشتن "پایگاه توده ای" بشیوه احزاب اپورتونیست اروپایی فکر می کند. از این روی به تبعیت

از اصل برنشتاینی "جنبش همه چیز، هدف هیچ چیز"، عملاً از این اصل اساسی کمونیستی که پیروزی طبقه کارگر و توده های زحمتکش تنها از طریق بسیج و رهبری آنان حول سیاست مستقل پرولتاریایی امکان پذیر است، چشم پوشیده و بجای اتکاب به منافع طبقاتی و تاریخی کارگران اساساً "در جستجوی متحدینی در میان" بالائیها "به جناحهای مختلف "هیئت حاکمه" چشم دوخته است. تسلط دیدگاه پراگماتیستی یا ماهیت گرایی بر است از یکسو و عدم اتکاب به توده های سازمانی و نادیده انگاشتن سانترالیسم دموکراتیک از سوی دیگر، اینک کاملاً بصورت دو خصوصیت بارز "مرکزیت در امر مبارزه" ایدئولوژیک و هدایت سیاسی - تشکیلاتی سازمان در آمده است. رشد مبارزه طبقاتی و ضرورت موضع گیریهای مشخص و صریح در قبال مسائل و موضوعات حاد سیاسی، انعکاس خود را بصورت تکامل مبارزه بین دو خط مشی در درون سازمان آشکار کرده است. اقدامات غیر اصولی و غیر دموکراتیک "مرکزیت" در برقراری مناسبات غیر منطقی بین جناح اقلیت و اکثریت، روی گردانی از برسمیت شناختن حقوق دموکراتیک اقلیت در امور سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی، نادیده انگاشتن و بهیچ گرفتن نظریات توده های سازمانی در تدوین، تصویب و پیشبرد خط و برنامه سیاسی، نقض مکرر و متوالی ضوابط و اصول سازمانی با استفاده از اهرمهای تشکیلاتی از سویی و - عاملی که بیشتر از هر چیز به مثابه عامل تعیین کننده در تصمیم گیری ما نقش داشته است یعنی - در پیش گرفتن روش آستی جویانه و تسلیم طلبانه در مبارزه طبقاتی، صلح و مصالحه با این یا آن جناح قدرتمند در حاکمیت، دامن زدن به توهم توده ها و سمت گیری پرشتاب در تئوری و عمل بسوی اپورتونیسم و تفکر حزب توده از سوی دیگر، ما را بر آن داشته است که علیرغم مخالفت "مرکزیت" مبارزه ایدئولوژیک درون سازمانی را علنی کنیم.

آنچه که ما بدان بعنوان امری محوری در چارچوب حقوق دموکراتیک اقلیت سازمانی نیاز مندیم و آنرا بمثابه اساس کار خود می شماریم، مبارزه ایدئولوژیک علنی است. بدیهی است که ما بدون اینکه بوسیله علنی

بقیه در صفحه ۱۲

خطاب به ...

بقیه از صفحه ۱۰

کمونیستی جهانی در مبارزه علیه اپورتونیسم راست را بازگومی کرد، همه و همه از آگاهی رفقا نسبت به مسائل مبهم جنبش کمونیستی حکایت می کند و این نشان می دهد که رفقا به این آموزش لنین وفادارند که می گوید:

"اگر مبارزه علیه امپریالیسم بطور لاینفکی با مبارزه علیه اپورتونیسم توأم نباشد جز عبارت پردازی پوچ یا فریب چیز دیگری نخواهد بود (لنین: برنامه جنگی انقلاب پرولتاریا شی)."

شروع این شکل مبارزه لازم است چند نکته را یاد آوری کنیم:

اولاً - اپورتونیستها میکوشند ما را از پرداختن به مسائل مبهم و حیاتی جنبش دور کنند و به برخورد با مسائل فرعی بکشانند، این تاکتیک انحرافی با توجه به امکانات "کمیته مرکزی" میتواند برای مدتی موثر واقع شود و پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک را تاخیر اندازد. باید با هوشیاری و آگاهی تمام با این تاکتیک انحرافی مقابله کرد. بنظر ما مبهم ترین مساله جنبش کمونیستی که در زنجیره مسائل مهم مربوط به این جنبش نقش حلقه ای

بقیه در صفحه ۱۲

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک خلقهای ایران است

